رویای آمریکایی

این کتاب تاریخ تفصیلی و توصیفی از نقش محوری ایالات متحده آمریکا در شروع، استمرار و پایان جنگ تحمیلی است که در ۱۰ فصل تدوین شده است. اکثر مستندات این کتاب از منابع خارجی است که نویسنده‌های آمریکایی، اروپایی و کارشناسان رسانه‌ای جهان عرب و همچنین شماری از شاخص‌ترین فرماندهان ارتش صدام حسین در مورد این جنگ نوشتند که اغلب از منابع ترجمه شده است برای این کتاب بهره برده و تمام حرف‌هایی که در این اثر نقل شده‌اند، برگرفته از اعترافات دست اول آمریکایی‌هاست که صرفا به صورت یک روایت منسجم، تدوین شده است. «رویای آمریکایی» در واقع بازروایی داستان رویایی است که صدام برای تبدیل شدن به ژاندارم ایالات متحده در منطقه در سر می‌پروراند و آنها با حمایت‌های مختلف از صدام، این جنگ را آغاز کردند. پرداختن به شکل‌گیری مقاومت‌های مردمی در جریان جنگ و درگیری نیروهای انقلاب به خاطر کارشکنی‌های بنی‌صدر نیز از دیگر موضوعاتی است که در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است. رویارویی مستقیم نیروهای ناوگان پنجم آمریکا با رزمندگان ایرانی در خلیج فارس و ماجرای دخالت مستقیم ارتش آمریکا در جنگ به سود عراق علیه ایران طی ماه‌های آخر جنگ تحمیلی، از بخش‌های دیگر این کتاب است. همچنین ماجرای دور و دراز تصویب و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بندهایی که در آن گنجانده شد و کارشکنی‌هایی که در این ماجرا صورت گرفت به روایت منابع غربی، از بخش‌های تشکیل‌دهنده فصل پایانی این اثر است.

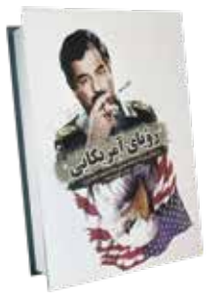

ایام
HISTORY
۱۵
چهارشنبه ۵ مهر ۱۴۰۲ شماره ۶۵۹۲

روایتی از به‌هم‌رسیدن منافع صدام و آمریکا برای حمله به ایران

صدام؛ غول چراغ آمریکا





حسین جودوی
دبیرگروه تاریخ

سابقه منازعات مرزی ایران و عراق، به سال‌های دور پیش از انقلاب برمی‌گشت. این منازعات، در دوره پهلوی دوم و در سال ۱۳۴۸ وارد دوره جدیدی شد که حاصل آن، قرارداد ۱۳۵۴ الجزیره بود. در این عهدنامه، نه‌فقط موارد اختلاف حل‌وفصل شده بود، بلکه درباره پیگیری و رفع هرگونه اختلاف دیگری که ممکن بود بر سر اجرای مفاد قرارداد رخ بدهد نیز تعیین‌تکلیف شده بود. به‌علاوه، دولت عراق به رهبری صدام، همواره از این رویداد با برداشتی مثبت سخن می‌گفت و آن را اقدامی واقع‌بینانه در جهت منافع اساسی کشور و ملت عراق معرفی می‌کرد. اما چه شد که صدام در ۲۶ شهریور ۵۹، این عهدنامه را پاره کرد و به ایران اعلام جنگ داد؟

یک فرصت بی‌نظیر

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان، ارکان موازنه بین‌المللی تحت سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا بودند. در این موازنه، عراق صدام، بیشتر به‌عنوان کشوری با گرایش به اتحاد شوروی و عنصری نامطلوب برای آمریکا به شمار می‌آمد که از سال ۱۹۶۷ و پس از جنگ اعراب و اسرائیل با آن قطع رابطه کرده بود. صدام، سال‌ها داعیه رهبری خلق عرب را داشت و در مقابل با ایران و حکومت پهلوی هم روابط خود را کج‌دار و مریز به پیش می‌برد که نمونه آن، تبعید شدن امام خمینی(ره) به آن کشور و اجازه به انعکاس تبلیغات انقلابی مبارزان در رادیوی عراق بود. با سرنگونی رژیم شاهنشاهی در ایران، روابط ایران و عراق از چند زاویه دستخوش تحول شد. از یک سو، انقلاب ایران، موج اسلام‌خواهی و سرکشی در مقابل دیکتاتورهای وابسته را در منطقه غرب آسیا سبب شد. صدور انقلاب، خود به‌خود رخ داده بود و از جمله در عراق، نیروهای مذهبی به رهبری برخی علمای شیعه مانند آیتا... سیدمحمدباقر صدر، به تکاپو افتادند تا انقلاب اسلامی خود را به راه بیندازند. رهبران انقلابی ایران، در این روند هرگز به دخالت صریح عملی دست نزدند و تنها به حمایت عمومی از این جریان‌ها مبادرت کردند.

با این حال، واکنش صدام به این رویدادها واکنشی خشن بود و در فروردین ۵۹، با قتل شهید سیدمحمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی و برقراری حکومت پلیسی در کشور، عرصه را بر این جریان کاملا تنگ کرد. در سوی مقابل اما، عراق صدامی، تحلیل ویژه‌ای از ایران پس از انقلاب داشت که مطابق با این تحلیل به نظر می‌رسید فرصت خوبی برای تحقق برخی آرزوهای قدیمی صدام فراهم آمده است. او که خواهان تثبیت چهره خود به‌عنوان رهبر جهان عرب بود، ضعف و هرج‌ومرج حاصل از انقلاب در ایران را فرصتی استثنایی تلقی و با بهانه قرار دادن حمایت ایران از جریان‌های اسلامی عراق، طرح یک تهاجم اساسی به خاک ایران را برنامه‌ریزی کرد. طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، ۲۵ اردیبهشت ۵۹، در مقاله‌ای که در مجله الوطن به چاپ رسید، شرایط داخلی ایران را این‌گونه تحلیل کرد: ۱ـ تشتت نیروهای انتظامی ۲ـ (تعدد) مراکز تصمیم‌گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی که هرکدام از آنها به یکدیگر اتهاماتی نسبت می‌دهند. ۳ـ کشمکش‌هایی میان اقلیت‌ها و رهبران حاکم و عدم توانایی حل مشکلات آنها ۴ـ وجود هرج‌ومرج و ناامنی ۵ـ توقف کارخانه‌های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش اشخاص بیکار و نبودن بسیاری از مواد غذایی در بازار ۶ـ آشفتگی در روابط خود با کشورهای منطقه و جهان.

بر پایه این محاسبات، با آغاز سال ۵۹، روند تحولات دو کشور وضعیتی جدید به خود گرفت. تنش در مرز ایران و عراق به نحو چشمگیری بالا گرفت و در هجدهم فروردین ۵۹، صدام اعلام کرد که ایران باید از سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی خارج شود. در همین روزها، عراق افزون بر برخی درگیری‌های کوچک مرزی با ایران، به بمب‌گذاری و خرابکاری در بعضی شهرهای مرزی از جمله خرمشهر اقدام کرد که از طریق نیروهای وابسته انجام می‌شد. به این ترتیب و با انجام این آزمایش‌ها و محک‌زدن‌های موردی توان و نظم نظامی ایران، دولت عراق، به این نتیجه رسید که توازن نظامی در روابط دو کشور، به نفع آنها دگرگون شده است و مجموع عوامل، مانند وضع داخلی ایران، منطقه و مناسبات جهانی، شرایط را برای موفقیت بلندپروازی‌های آنها فراهم کرده است. از این رو، در ۳۱ شهریور ۵۹ و پس از آن‌که صدام، پنج روز قبل، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی و حاکمیت دولتش بر اروندرود را اعلام کرد، حمله سراسری نیروهای سه‌گانه هوایی، دریایی و زمینی عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.

رسیدن به نقطه مشترک

به موازات دگرگونی در مناسبات ایران و عراق، روابط ایران و آمریکا هم در چند سال نخستین پیروزی انقلاب تا وقوع جنگ تحمیلی، به‌سرعت تغییر پیدا کرد. انقلاب سال ۵۷، هم نمایشگر خشم چند ده ساله ایرانیان از آمریکا و حمایت‌هایش از طاغوت زمانه بود و هم تمام برنامه‌های دور و دراز آمریکا برای چیرگی بر غرب آسیا را به هم زد. آمریکا تا آخرین لحظه، امیدوارانه از شاه حمایت کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی هم سفارتخانه خود را پایگاهی برای ارتباط‌گیری با جناح‌های سیاسی گوناگون و تلاش برای ایجاد روندهای مخرب در داخل کشور قرار داد. ۱۳ آبان ۵۸، سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد و با پشتیبانی امام از اقدام دانشجویان، روابط ایران و آمریکا وارد دور جدیدی از تحولات شد. چندی بعد در فروردین ۵۹، آمریکا روابط خود را به‌طور یکجانبه با ایران قطع و تحریم‌های اقتصادی را آغاز کرد. اقدام ناکام نظامی در طبس در اردیبهشت همان سال، نشانگر اوج خشم آمریکایی‌ها از روند حوادث انقلاب در ایران بود.

اما تمام این اقدامات، کوچک‌ترین تاثیری بر عزم جزم انقلابیون برای مقابله با استکبار آمریکا نداشت و آنها بر خواسته خود که بازپس گرداندن شاه و دست برداشتن این کشور از رویکرد سلطه‌جویانه‌اش بود پافشاری کردند. در مقابل اما آمریکا، بی‌توجه به این مطالبات، مسیر تعامل را روز به روز پیچیده‌تر و دشوارتر کرد و گزینه‌های خطرناک‌تری را امتحان کرد. با شکست عملیات طبس، کودتای نوژه که از مدت‌ها قبل با همکاری نیروهای وابسته داخلی برنامه‌ریزی شده بود، به اجرا درآمد و آمریکا، مطابق برخی اسناد، نقش پشتیبان آن را ایفا کرد. بر اساس اعترافات افراد دخیل در کودتا، «بحث [بر سر این] بود که بین جنگ و کودتا، ابتدا کدام یک شروع شود. [نتیجه این شد که] در صورت شکست کودتا، جو حاکم بر ارتش و بی‌اعتمادی و... زمینه خوبی برای ایجاد جنگ فراهم می‌نمود.»

به این ترتیب، آمریکایی‌ها در ادامه روند فشار بر انقلاب اسلامی، به گزینه نظامی رسیده‌بودند و این دقیقا همراه بود با زمانی که صدام، راه را برای تهاجم به ایران هموار می‌دید. برخی اسناد، بیانگر آن است که هماهنگی‌های اطلاعاتی پنهانی پدید آمد و چراغ سبز لازم از سوی آمریکا به صدام داده شد تا برای تامین مطامع خود وارد عمل شود و به راه انداختن جنگی که آمریکا به دنبال آن بود را هم خود بر عهده بگیرد. به این ترتیب، آمریکا، جایگاهی ویژه برای عراق صدامی در مناسبات غرب آسیا تدارک دید و همزمان با واگذاری این نقش جدید به عراق، نیروهای صدام هم تدارکات ضروری برای تهاجم را با انتقال نیرو به مرز فراهم کردند. این رویداد، در واقع، تحقق وعده‌ای بود که برژینسکی پس از ناکامی عملیات در طبس داده بود: «آمریکا قادر است تمام کوشش‌های لازم را به عمل آورد و تمام وسایل موردنیاز را نیز در اختیار دارد تا ایران را به قبول نظریات آمریکا وادار کند.» به عبارت دیگر، صدام، غول چراغ جادوی تحقق آرزوها و برنامه‌های آمریکا شد.

حمله به هواپیمای مسافربری

وحشیانه‌ترین اقدام آمریکایی‌ها در جریان جنگ تحمیلی، شلیک به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران بود که به شهادت ۲۹۰ مسافر آن انجامید. ۱۲ تیر ۶۷، ناو وینسنس آمریکا، باز هم به یک بهانه واهی، و این بار، ادعای هدف قرار دادن هواپیمای نظامی اف ۱۴ جمهوری اسلامی، دست به این جنایت عظیم زد که در میان قربانیان آن، ۶۵ کودک و خردسال زیر ۱۲ سال وجود داشتند. ادعای آمریکایی‌ها در شرایطی بیان می‌شد که ناو مذکور، برخوردار از پیشرفته‌ترین رادارهای نظامی موجود در سیستم دفاع موشکی «ایجیز» بود و از نظر ظاهری هم کمترین شباهتی میان مختصات یک هواپیمای مسافربری با هواپیمای جنگی اف ـ ۱۴ وجود دارد. پس از وقوع حادثه و افشای این جنایت اسفبار، آمریکایی‌ها ریاکارانه ادعا کردند که مرتکب اشتباه شده‌اند و این اقدام یک خطای انسانی بوده است. با این حال، اعطای نشان لیاقت به ویلیام سی راجرز، فرمانده ناو وینسنس، نظرگاه حقیقی سران آمریکا به این جنایت را آشکار کرد و مشخص شد آن ابراز تاسف و اظهار اشتباه، تداوم همان سیاست تروریستی آمیخته با تزویر آمریکایی‌هاست.

نکته

اقدامات مستقیم آمریکا علیه ایران همزمان با جنگ تحمیلی

حمله به سکوهای نفتی ایران



آمریکایی‌ها از اواسط دهه ۶۰، و با برقراری علنی روابط سیاسی با دولت صدام، در چند مقطع، مستقیما علیه منافع ایران وارد جنگ شدند. حمله به سکوهای نفتی ایران یکی از این موارد بود که نخستین بار با حمله به سکوهای نفتی رشادت در ۲۷ مهر ۶۶ به وقوع پیوست. آمریکایی‌ها، حملات مشکوک موشکی به نفتکش کویتی «سی ایل سیتی» تحت پرچم آمریکا را بهانه کردند و با انتساب موشک‌ها به ایران، به سکوهای رشادت شلیک کردند. دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران، فورا به رد اتهام آمریکایی‌ها پرداختند و اعتراض رسمی خود را به شورای امنیت سازمان ملل تسلیم کردند. بار دوم، در ۲۸ فروردین ۶۷ ناوهای آمریکا این بار سکوهای نفتی نصر و سلمان را هدف قرار دادند و این بار بهانه آنها، اصابت کشتی جنگی ساموئل رابرتز با مین‌های دریایی در شرق بحرین بود. آمریکا، باز هم انگشت اتهام را به سوی ایران نشانه گرفت و جمهوری اسلامی را عامل مین‌گذاری در خلیج‌فارس معرفی کرد. این در حالی بود که مقامات ایران، ضمن رد این اتهام، بیان کردند منطقه محل اصابت کشتی آمریکایی با مین‌ها، تحت حفاظت نیروهای آمریکایی، بحرینی، قطری و عربستانی بوده و نیروهای ایران حضوری در آن منطقه نداشته‌اند.

برش

حمله به کشتی ایران ـ اجر



در آستانه سخنرانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، آیتا... خامنه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل در ابتدای مهر ۶۶، دو فروند بالگرد جنگی آمریکا، با حرکت از عرشه ناو فریگت چارت، به یک کشتی تجاری ایران با نام «ایران ـ اجر» هجوم بردند که این اقدام تروریستی، به شهادت پنج ملوان ایرانی، توقیف کشتی و اسارت ۲۶ نفر از کارکنان منجر شد. آمریکایی‌ها، طبق معمول بهانه این کار را حضور نیروهای ایرانی در خلیج فارس و مین‌کاری دریا عنوان کردند، هرچند تحلیلگران بر این باور بودند که این اقدام، به منظور تحت تاثیر قراردادن سفر آیتا... خامنه‌ای به نیویورک صورت گرفته است. آمریکایی‌ها پس از چند روز کشتی ایران ـ اجر را غرق کردند تا امکان هرگونه بررسی و صحت‌سنجی را از میان ببرند. تهاجم نیروی دریایی آمریکا، تنش‌های مکرر در خلیج فارس به مدت قریب به یک ماه، و پاسخ متقابل جمهوری اسلامی را در پی داشت. ۱۶ مهرماه، نیروهای گشت سپاه پاسداران، پس از وقوع درگیری با نیروهای آمریکا در غرب جزیره فارسی، با اسلحه دوشکا و مینی‌کاتیوشا به مقابله با آمریکایی‌ها پرداختند و با شلیک موشک استینگر به یکی از بالگردهای مهاجم، آن را سرنگون کردند. جسارت نیروهای ایرانی و در اختیار داشتن موشک استینگر تا مدت‌ها موجب شگفتی رسانه‌های بین‌المللی شد.

روایت رامسفلد، وزیر جنگ آمریکا از دیدار با صدام

گفتنی‌های یک ملاقات سیاه

در سال ۱۹۸۳ تصمیم منطقی گرفته شد تا روابط خود را با حکومت صدام حسین بسط بیشتری دهیم. موج ایجاد شده در جنگ ایران و عراق شرایط را به ضرر بغداد کرده بود. در آن سال‌ها علاوه بر مسمومیت سلاح‌های شیمیایی، جوانان و کودکان ایرانی زیادی بر اثر انفجار مین جان خود را از دست دادند. با این وجود ریگان متوجه شده بود که احتمال تسلط عراق بر خاورمیانه بیشتر از ایران است، به همین دلیل تماس‌های دیپلماتیک بسیار محدود خود را با عراقی‌ها از چند ماه پیشتر آغاز کرده بود.

دیدار غیرمعمول من از عراق در شرایطی کاملا غیرعادی آغاز شد. در ساعات پایانی عصر روز نوزدهم دسامبر ۱۹۸۳ به عراق سفر کردم تا در ساختمان وزارت خارجه بغداد همراه با گروه کوچکی که مرا در این ماموریت همراهی می‌کردند با طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق ملاقاتی داشته باشیم. عزیز از ما کمک می‌خواست تا دوستان و متحدان آمریکا را از فروش سلاح به ایران منصرف کنیم. در حالی که پیشتر نیز مقامات رسمی دولت ریگان به او گفته بودند، من هم بار دیگر تاکید کردم که هرگونه تلاش برای کمک به عراق، به رژیمی که از سلاح‌های شیمیایی استفاده و حقوق بشر را نقض می‌کند، ممنوع خواهد بود. من از عزیز مستقیما سؤال کردم که عراق چه منفعتی برای آمریکا دارد؟ نوع روابط ما با ایران با توجه به سوابق روابط اخیر میان دو کشور، از ماجرای سفارت گرفته تا دشمنی‌های روزافزونی که بعد از انقلاب اسلامی میان دو کشور شدت می‌گرفت، کاملا واضح بود. من به این موضوع اشاره کردم که آمریکا و عراق منافع مشترکی دارند.



فردای آن روز، صبح با صدام حسین جلسه داشتم. من از طرف رئیس‌جمهور ریگان به عراق فرستاده شده بودم تا مذاکرات محرمانه‌ای را در ارتباط با معاملات نفتی میان دو کشور و در عین حال کمک نظامی به عراق، با حکومت این کشور داشته باشم. صدام هم مثل طارق عزیز، مدام از بابت کشورهایی که به ایران کمک مالی و نظامی می‌کردند شدیدا ابراز نگرانی می‌کرد و کاملا امیدوار بود که آمریکا با استفاده از تاثیر و نفوذ خود مانع انجام چنین کمک‌هایی شود. بعد از یک وقفه ۱۷ ساله، در سال ۱۹۸۴ روابط دیپلماتیک آمریکا و عراق خیلی سریع و پس از سفر من به این کشور بار دیگر احیا شد. ما منافع مشترکی داشتیم. آمریکا می‌توانست با منصرف کردن دیگر کشورها برای فروش تسلیحات نظامی به ایران، به عراق کمک کند و عراق هم تنها لازم بود تا خط مشی خود را در مقابل گروه‌های تندرو و رادیکالی که حامی حکومت ایران بودند، حفظ کند.

برشی از کتاب دانسته‌ها و نادانسته‌ها؛ ترجمه نسرین رضایی

اتهام تکراری نهضت آزادی به امام خمینی(ره)



در روزهای اخیر ادعایی از طرف مرحوم سیدمحمود دعایی در فضای مجازی بازنشر شده است. این ادعا که توسط عبدالعلی بازرگان (فرزند مهندس بازرگان) و به نقل از ابراهیم یزدی منتشر شده ادعا دارد آقای دعایی (سفیر وقت ایران در عراق) سال ۵۹ و قبل از آغاز جنگ تحمیلی از طرف صدام برای امام خمینی پیغام آورده که دو طرف به گفت‌وگو نشسته و اختلافات را از بین ببریم. این پیغام نیز از طرف امام خمینی مورد قبول قرار نگرفته و صدام هم تصمیم به حمله به ایران گرفته است.

این شایعه پراکنی‌ها از سوی سران خارج نشین نهضت آزادی زمانی در فضای مجازی پخش می‌شود که تشت رسوایی این افراد پس از گذشت پنج دهه از پیروزی انقلاب اسلامی بر همان مشخص شده است و این اولین مرتبه نیست.

چند سال پیش نیز این ادعا توسط همین افراد مطرح شد و مرحوم دعایی همان زمان هم در گفت‌وگو با یکی از روزنامه‌ها گفت: «... مدعی شدند، سال ۵۹ من حامل پیام صدام هستم. درحالی که سال ۵۹ من سفیر نبودم. مدعی اند صدام مرا احضار کرده، درحالی که من با صدام ملاقاتی نداشتم و در همان حد (برخوردهای) تشریفاتی بوده است و ملاقات شخصی با صدام نداشتم. صدام پیغامی را توسط من نفرستاده بود که من بخواهم آن را در خدمت بزرگان به امام منتقل کنم.

تنها موردی که آنها برای مذاکره پیشنهاد کرده بودند، آن هم به دنبال اعتراضاتی بود که ما نسبت به تحرکات آنها داشتیم و این‌که چرا نسبت به حسن نیت ما بی‌اعتنا هستند، این بود که نماینده تام‌الاختیاری از طرف ایران برای مذاکره بیاید.

عکس نگار

